

Indirect Expropriation in Investment Arbitration and Its Position in Iranian Law: From Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act to the “State’s Right to Regulate” in International Jurisprudence

1. Mohammad Salemi Pour: PhD Student, Department of Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai, United Arab Emirates
2. Atefeh Amini Nia*: Department of International Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: a.amininia@iauctb.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mehdi Meihami: Department of Private Law, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
4. Zeinab Pourkhaghan Shahrezaei: Department of Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

ABSTRACT

Indirect expropriation, as one of the most contentious concepts in international investment law, occurs when a state, without formally transferring title, adopts regulatory or administrative measures—such as changes in taxation, foreign-exchange restrictions, environmental regulations, or administrative interventions—that impair the economic value of an investment to such an extent that its essential functions and benefits are effectively extinguished or severely restricted. In Iranian law, Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act of 2002 primarily addresses confiscation and expropriation in their classical sense, while its relationship with contemporary forms of expropriation recognized in investment arbitration, including indirect expropriation, remains ambiguous with respect to the applicable criteria for establishing expropriation, the scope of compensation, and compatibility with the “state’s right to regulate.” The principal issue addressed in this study is the normative and interpretive gap between Iran’s domestic legal framework and the standards developed in international practice, particularly investment arbitration, and the following question is examined: What are the criteria for identifying indirect expropriation in international practice, and how can these criteria be reconciled with Article 9 of the 2002 Act and the principles governing state regulation within the Iranian legal system? The findings indicate that the predominant trend in arbitral jurisprudence has moved toward the application of composite tests involving the severity of the measure’s effects, interference with legitimate expectations, and the purpose and proportionality of the measure. At the same time, through recognition of the state’s right to regulate, non-discriminatory and proportionate measures adopted in the public interest are generally regarded as falling outside the scope of expropriation. The study concludes that, in order to reduce the risk of investment disputes and enhance legal predictability, Iranian law should adopt a broader yet criteria-based interpretation of Article 9, expressly incorporating standards concerning the effects and proportionality of state measures and compensation, while also developing contractual provisions designed to manage regulatory risk. This study employs a descriptive–analytical methodology with a comparative approach and is based on documentary research.

Keywords: *indirect expropriation; investment arbitration; state’s right to regulate; Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act (2002); legitimate expectations.*

How to cite: Salemi Pour, M. S., Amini Nia, A., Meihami, M., & Pourkhaghan Shahrezaei, Z. (2027). Indirect Expropriation in Investment Arbitration and Its Position in Iranian Law: From Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act to the “State’s Right to Regulate” in International Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 9(3), 1-21.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 06 April 2026
Revise Date: 30 August 2026
Accept Date: 07 September 2026
Initial Publish Date: 17 September 2026
Final Publish Date: 23 August 2027



سلب مالکیت غیرمستقیم در داوری‌های سرمایه‌گذاری و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی تا «حق تنظیم‌گری دولت» در رویه‌های بین‌المللی

۱. محمد سالمی پور: دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

۲. عاطفه امینی نیا*: گروه حقوق بین‌الملل، واحد ورامین، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

پست الکترونیک: a.amininia@iauctb.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. مهدی میهمی: گروه حقوق خصوصی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. زینب پورخاقان شاهرضایی: گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

سلب مالکیت غیرمستقیم به‌عنوان یکی از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیم در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، زمانی رخ می‌دهد که دولت بدون انتقال رسمی مالکیت، با اقدامات مقرراتی یا اجرایی (نظیر تغییرات مالیاتی، محدودیت‌های ارزی، مقررات زیست‌محیطی یا مداخلات اداری) اثر اقتصادی سرمایه‌گذاری را به گونه‌ای تضعیف کند که کارکرد و منافع اساسی آن عملاً زایل یا به شدت محدود شود. در حقوق ایران، ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۱۳۸۰ عمدتاً ناظر به مصادره و سلب مالکیت به معنای کلاسیک است و نسبت آن با گونه‌های نوین سلب مالکیت در داوری‌های سرمایه‌گذاری، از جمله سلب مالکیت غیرمستقیم، از حیث معیارهای احراز، حدود جبران و سازگاری با «حق تنظیم‌گری دولت» با ابهام‌هایی مواجه است. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین شکاف هنجاری و تفسیری میان چارچوب داخلی ایران و استانداردهای توسعه‌یافته در رویه‌های بین‌المللی (به‌ویژه داوری‌های سرمایه‌گذاری) و بررسی این پرسش است که: معیارهای تشخیص سلب مالکیت غیرمستقیم در رویه‌های بین‌المللی چیست و چگونه می‌توان آن را با ماده ۹ قانون ۱۳۸۰ و اصول حاکم بر تنظیم‌گری دولت در نظام حقوقی ایران جمع کرد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گرایش غالب رویه‌های داوری، به‌سوی آزمون‌های ترکیبی (شدت اثر، تداخل با انتظارات مشروع و هدف/تناسب اقدام) حرکت کرده و در عین حال، با پذیرش حق تنظیم‌گری، اقدامات عمومی غیرتبعیض‌آمیز و متناسب را غالباً از شمول سلب مالکیت خارج می‌داند. نتیجه پژوهش آن است که برای کاهش ریسک اختلافات و افزایش پیش‌بینی‌پذیری، لازم است در حقوق ایران تفسیر موسّع و معیارمند از ماده ۹، همراه با تصریح به معیارهای اثرگذاری، تناسب و جبران، و نیز طراحی شروط قراردادی مدیریت ریسک مقرراتی مورد توجه قرار گیرد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است.

واژگان کلیدی: سلب مالکیت غیرمستقیم؛ داوری سرمایه‌گذاری؛ حق تنظیم‌گری دولت؛ ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (۱۳۸۰)؛ انتظارات مشروع.

نحوه استناددهی: سالمی پور، محمد، امینی نیا، عاطفه، میهمی، مهدی، و پورخاقان شاهرضایی، زینب. (۱۴۰۶). سلب مالکیت غیرمستقیم در داوری‌های سرمایه‌گذاری و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی تا «حق تنظیم‌گری دولت» در رویه‌های بین‌المللی. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۹(۳)، ۱-۲۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم، به عنوان یکی از چالش برانگیزترین و در عین حال حیاتی ترین مفاهیم در حوزه حقوق بین الملل سرمایه گذاری، در سال های اخیر توجه فزاینده ای را به خود جلب کرده است. این مفهوم که به اقداماتی از سوی دولت اشاره دارد که بدون انتقال رسمی مالکیت، اثر اقتصادی یک سرمایه گذاری را به شدت تضعیف یا عملاً زایل می سازد، از مصادیق پیچیده ای چون تغییرات ناگهانی و تبعیض آمیز در نظام مالیاتی، اعمال محدودیت های ارزی، وضع مقررات زیست محیطی سخت گیرانه، یا مداخلات اداری خودسرانه ناشی می شود. در چارچوب داوری های سرمایه گذاری بین المللی، تشخیص و تفکیک میان اقدامات مقرراتی متعارف دولت که در راستای منافع عمومی صورت می گیرد و اقداماتی که ماهیت سلب مالکیت غیرمستقیم را دارند، محل مناقشه فراوان بوده است.

دیدگاه غالب و سنتی در نظام حقوقی ایران، به ویژه در تفسیر ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲، عمدتاً بر سلب مالکیت مستقیم یا مصادره کلاسیک تمرکز داشته و نسبت به گونه های نوین سلب مالکیت، از جمله سلب مالکیت غیرمستقیم، با ابهام و سکوت روبه رو است. این رویکرد، با استانداردهای در حال توسعه در رویه های داوری بین المللی که به طور فزاینده ای به مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم و همچنین «حق تنظیم گری دولت» [State's Right to Regulate] توجه نشان می دهند، فاصله قابل ملاحظه ای دارد. این شکاف هنجاری و تفسیری، ریسک بالایی را متوجه سرمایه گذاران خارجی در ایران کرده و از شفافیت لازم در محیط سرمایه گذاری می کاهد.

نوآوری این مقاله در واکاوی عمیق و تطبیقی این شکاف میان چارچوب داخلی ایران و استانداردهای بین المللی نهفته است. این پژوهش با هدف تبیین معیارهای تشخیص سلب مالکیت غیرمستقیم در رویه های بین المللی و تحلیل نحوه انطباق آن با ماده ۹ قانون ۲۰۰۲ و اصول حاکم بر «حق تنظیم گری دولت» در نظام حقوقی ایران، تلاش می کند تا چارچوبی منسجم و کاربردی ارائه دهد. برخلاف رویکردهای صرفاً توصیفی، این مقاله با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، به بررسی چگونگی جمع میان الزامات حقوق اساسی و منافع عمومی دولت با ضرورت حمایت از سرمایه گذاری و کاهش ریسک های حقوقی ناشی از سلب مالکیت غیرمستقیم می پردازد. یافته های این تحقیق، راهکارهایی عملیاتی را برای کاهش ابهامات، افزایش پیش بینی پذیری حقوقی و ارتقای جایگاه ایران در جذب سرمایه گذاری خارجی در پرتو استانداردهای نوین بین المللی ارائه خواهد داد.

۱- ماهیت سلب مالکیت غیرمستقیم در حقوق بین الملل سرمایه گذاری

سلب مالکیت غیرمستقیم یکی از مهم ترین و در عین حال پیچیده ترین مفاهیم در حقوق بین الملل سرمایه گذاری است؛ زیرا در این نوع سلب مالکیت، دولت به طور رسمی مالکیت سرمایه گذار را از او نمی گیرد، اما از طریق اقدامات قانونی، اداری، اقتصادی یا مقرراتی، ارزش اقتصادی سرمایه یا امکان بهره برداری مؤثر از آن را به گونه ای اساسی کاهش می دهد. در داوری های سرمایه گذاری، تشخیص سلب مالکیت غیرمستقیم همواره با این پرسش همراه است که آیا اقدام دولت صرفاً اعمال مشروع حاکمیت و تنظیم گری در راستای منافع عمومی است یا اینکه آثار آن به اندازه ای شدید است که باید معادل سلب مالکیت تلقی شده و مستوجب پرداخت غرامت باشد. از این رو، حقوق بین الملل سرمایه گذاری تلاش کرده است با استفاده از معیارهایی مانند شدت اثر اقدام دولت، مدت زمان محرومیت، میزان مداخله در انتظارات مشروع سرمایه گذار، هدف عمومی اقدام و تناسب میان وسیله و هدف، مرز میان تنظیم گری مشروع دولت و سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران را مشخص کند.

۱- مفهوم، مصادیق و معیارهای احراز سلب مالکیت غیرمستقیم

سلب مالکیت غیرمستقیم در داورک‌هاگ سرمایه‌گذار و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذار خارجی تا «حق تنظیم‌گر دولت» در رویه‌هاگ بین‌المللی

سلب مالکیت غیرمستقیم یکی از مسائل مهم، پرمناقشه و بحث‌انگیز در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی است (Deldar et al., 2021). بر این اساس، سلب مالکیت غیرمستقیم در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری به وضعیتی گفته می‌شود که دولت میزبان، بدون آنکه به صورت رسمی و مستقیم مالکیت سرمایه‌گذار خارجی را به خود منتقل کند یا عنوان حقوقی مالکیت او را سلب نماید، (Emmert & Esenkulova, 2026) از طریق اقدامات تقنینی، اجرایی، اداری، مالیاتی، زیست‌محیطی، تنظیم‌گرانه یا قضایی، چنان اثری بر سرمایه‌گذاری وارد می‌کند که سرمایه‌گذار عملاً از منافع اساسی، ارزش اقتصادی، حق بهره‌برداری یا کنترل مؤثر بر سرمایه خود محروم می‌شود. بنابراین، تفاوت اصلی سلب مالکیت مستقیم و غیرمستقیم در شکل اقدام دولت است، نه در نتیجه اقتصادی آن؛ در سلب مالکیت مستقیم، انتقال مالکیت یا مصادره آشکار صورت می‌گیرد، اما در سلب مالکیت غیرمستقیم، مالکیت ظاهراً باقی می‌ماند، ولی ارزش و کارکرد اقتصادی آن از بین می‌رود یا به شدت کاهش می‌یابد. این مفهوم در بسیاری از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه‌های حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و اسناد مرتبط با داوری سرمایه‌گذاری مورد شناسایی قرار گرفته است. برای نمونه، بسیاری از معاهدات سرمایه‌گذاری با عباراتی مانند «سلب مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم»، «اقدامات معادل سلب مالکیت» یا «اقداماتی با اثری مشابه مصادره» از این نهاد یاد می‌کنند. در نظام داوری بین‌المللی نیز مراجع داوری، به ویژه در چارچوب کنوانسیون حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری میان دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر ۱۹۶۵، معروف به کنوانسیون ایکسید [ICSID Convention]، و قواعد داوری آنسیترال [UNCITRAL Arbitration Rules]، این مفهوم را در پرتو آثار واقعی اقدام دولت بر سرمایه‌گذاری تحلیل کرده‌اند (Parra, 2022).

مصادیق سلب مالکیت غیرمستقیم بسیار متنوع است و نمی‌توان آن را به یک فهرست بسته محدود کرد. از جمله مهم‌ترین مصادیق آن می‌توان به لغو یا عدم تمدید مجوزهای اساسی سرمایه‌گذاری، مداخله شدید دولت در مدیریت یا کنترل شرکت، وضع مقرراتی که ادامه فعالیت اقتصادی را عملاً ناممکن می‌کند، محروم کردن سرمایه‌گذار از دسترسی به دارایی یا منافع حاصل از سرمایه‌گذاری، مصادره عملی درآمدها، تحمیل محدودیت‌های شدید بر انتقال سود و سرمایه، وضع مقررات مالیاتی یا گمرکی تبعیض‌آمیز و غیرمتعارف، لغو قراردادهای دولتی به گونه‌ای که اساس سرمایه‌گذاری از بین برود، یا تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی در چارچوب حقوقی سرمایه‌گذاری اشاره کرد. با این حال، هر کاهش سود، هر تغییر مقررات یا هر زیان اقتصادی ناشی از اقدامات دولت را نمی‌توان سلب مالکیت غیرمستقیم دانست؛ زیرا دولت‌ها در چارچوب حاکمیت خود حق دارند برای حفظ نظم عمومی، سلامت، محیط زیست، امنیت، اخلاق عمومی، تنظیم بازار و منافع عمومی مقررات گذاری کنند. به همین دلیل، در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری میان «سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران» و «اعمال مشروع قدرت تنظیم‌گری دولت» تفکیک می‌شود. برای نمونه، «در موافقت‌نامه‌های جدیدتر سرمایه‌گذاری، از جمله برخی الگوهای جدید معاهدات سرمایه‌گذاری و موافقت‌نامه‌هایی مانند CETA یا الگوهای جدید BIT، تصریح شده است که اقدامات غیرتبعیض‌آمیز دولت برای اهداف مشروع عمومی، اصولاً سلب مالکیت غیرمستقیم محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه آثار آن بسیار شدید، نامتناسب یا فراتر از حدود متعارف تنظیم‌گری باشد» (Lavranos & Komi, 2025).

معیارهای احراز سلب مالکیت غیرمستقیم در رویه داوری سرمایه‌گذاری عمدتاً بر چند شاخص اساسی استوار است. نخست، معیار «اثر اقتصادی اقدام دولت» است؛ یعنی باید بررسی شود که اقدام دولت تا چه اندازه ارزش اقتصادی سرمایه‌گذاری، امکان بهره‌برداری، کنترل، مدیریت یا انتفاع سرمایه‌گذار را از بین برده یا به طور اساسی مختل کرده است. دوم، معیار «شدت و مدت مداخله» است (Villarroel, 2022)؛ زیرا مداخله موقت، محدود یا قابل جبران معمولاً به تنهایی برای تحقق سلب مالکیت غیرمستقیم کافی نیست، اما محرومیت پایدار،

اساسی و طولانی مدت از منافع سرمایه‌گذاری می‌تواند نشان‌دهنده سلب مالکیت باشد. سوم، معیار «انتظارات مشروع سرمایه‌گذار» است؛ بدین معنا که اگر دولت با وعده‌ها، مجوزها، قراردادها یا چارچوب قانونی مشخص، انتظار مشروعی برای سرمایه‌گذار ایجاد کرده باشد و سپس با تغییرات ناگهانی و بنیادین آن را نقض کند، احتمال احراز سلب مالکیت غیرمستقیم افزایش می‌یابد. چهارم، معیار «ماهیت، هدف و تناسب اقدام دولت» است؛ یعنی مرجع داوری بررسی می‌کند که آیا اقدام دولت برای هدف عمومی مشروع انجام شده، غیرتبعیض‌آمیز بوده، با تشریفات قانونی همراه بوده و میان منفعت عمومی و زیان واردشده به سرمایه‌گذار تناسب وجود داشته است یا خیر. در کنار این معیارها، اصل پرداخت غرامت نیز اهمیت دارد؛ زیرا در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، سلب مالکیت زمانی مشروع تلقی می‌شود که برای هدف عمومی، به‌صورت غیرتبعیض‌آمیز، مطابق تشریفات قانونی و همراه با پرداخت غرامت فوری، کافی و مؤثر انجام شود. این معیارها در بسیاری از معاهدات سرمایه‌گذاری و رویه داوری‌های بین‌المللی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در حقوق ایران، مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم به‌صراحت و با همان ادبیات حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری تعریف نشده است، اما برخی قوانین داخلی به حمایت از مالکیت و لزوم جبران خسارت در صورت سلب یا محدودیت حقوق مالکانه اشاره دارند (Teymouri et al., 2018). اصل ۲۲ و اصل ۴۷ قانون اساسی از حیث احترام به مالکیت مشروع، و اصل ۴۰ از جهت منع اضرار به غیر و رعایت حدود حقوق عمومی، قابل استناد هستند. همچنین در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی، ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲ مقرر می‌کند که سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی‌شدن قرار نمی‌گیرد، مگر برای منافع عمومی، به موجب فرایند قانونی، به‌صورت غیرتبعیض‌آمیز و در مقابل پرداخت مناسب غرامت بر اساس ارزش واقعی سرمایه‌گذاری پیش از سلب مالکیت. با وجود این، ماده یادشده بیشتر ناظر بر سلب مالکیت مستقیم یا کلاسیک است و درباره سلب مالکیت غیرمستقیم، اقدامات معادل مصادره یا مداخلات تنظیم‌گرانه شدید دولت، تصریح کافی ندارد. ازاین‌رو، یکی از چالش‌های مهم حقوق ایران در نسبت با حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، نبود معیارهای روشن برای تفکیک میان اعمال مشروع حاکمیت و تنظیم‌گری دولت از سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران است. برای رفع این ابهام، لازم است در قوانین سرمایه‌گذاری، قراردادهای دولتی و معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری ایران، معیارهایی مانند اثر اقتصادی اقدام، شدت و مدت مداخله، انتظارات مشروع سرمایه‌گذار، هدف عمومی، عدم تبعیض، رعایت تشریفات قانونی و تناسب اقدام با هدف عمومی به‌طور شفاف پیش‌بینی شود تا هم از حق تنظیم‌گری دولت حمایت گردد و هم امنیت حقوقی سرمایه‌گذار خارجی تضمین شود.

مفهوم «حق تنظیم‌گری دولت» و تأثیر آن بر تحلیل سلب مالکیت غیرمستقیم

حق بر تنظیم‌گری دولت معمولاً در داوری سرمایه‌گذاری به‌عنوان مؤید قدرت حاکمیتی دریافت شده که می‌تواند ثبات و امنیت رژیم سرمایه‌گذاری را به مخاطره اندازد (Geravand, 2026). به عبارتی دیگر، حق تنظیم‌گری دولت در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری به اختیار ذاتی و حاکمیتی دولت میزبان برای وضع، اصلاح و اجرای قوانین، مقررات و سیاست‌های عمومی در جهت تأمین منافع جامعه گفته می‌شود (Beysulen Angin, 2025). بر اساس این مفهوم، دولت‌ها حتی پس از پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی و تعهد به حمایت از سرمایه‌گذار، همچنان صلاحیت دارند در حوزه‌هایی مانند سلامت عمومی، محیط زیست، امنیت، نظم عمومی، مالیات، منابع طبیعی، خدمات عمومی، حمایت از مصرف‌کننده، کار و اشتغال، کنترل ارز، توسعه شهری و سیاست‌های اقتصادی مداخله و مقررات‌گذاری کنند. بنابراین، پذیرش سرمایه‌گذاری خارجی یا انعقاد معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری به معنای چشم‌پوشی دولت از قدرت حاکمیتی خود نیست. اهمیت این حق در آن است که اگر هر اقدام مقرراتی دولت که موجب کاهش سود یا افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذار شود، سلب مالکیت غیرمستقیم تلقی

سلب مالکیت غیرمستقیم در داورک‌هاک سرمایه‌گذارک و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذارک خارجے تا «حق تنظیم‌گرک دولت» در رویه‌هاک بین‌المللی

گردد، دولت عملاً از اجرای وظایف عمومی خود بازمی‌ماند. از این رو، در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، هم‌زمان دو مصلحت باید با هم جمع شوند: از یک سو حمایت از سرمایه‌گذار در برابر مصادره، رفتار تبعیض‌آمیز و مداخلات شدید دولت، و از سوی دیگر حفظ فضای سیاست‌گذاری عمومی برای دولت میزبان. این تعادل در بسیاری از معاهدات جدید سرمایه‌گذاری و رویه‌های داوری بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

تأثیر حق تنظیم‌گری دولت بر تحلیل سلب مالکیت غیرمستقیم در این است که مرجع داوری یا دادگاه نمی‌تواند صرفاً بر مبنای زیان اقتصادی سرمایه‌گذار حکم به تحقق سلب مالکیت غیرمستقیم دهد، بلکه باید ماهیت، هدف، زمینه و تناسب اقدام دولت را نیز بررسی کند (Ünüvar, 2025). در گذشته، برخی تحلیل‌ها بر «آثار اقتصادی اقدام» تمرکز داشتند؛ یعنی اگر اقدام دولت عملاً ارزش یا منفعت سرمایه‌گذاری را به‌طور اساسی از بین می‌برد، امکان شناسایی سلب مالکیت غیرمستقیم وجود داشت. اما در رویکردهای جدیدتر، افزون بر اثر اقتصادی، معیارهایی مانند هدف عمومی مشروع، عدم تبعیض، رعایت تشریفات قانونی، حسن‌نیت دولت، پیش‌بینی‌پذیری نسبی مقررات و تناسب میان هدف عمومی و زیان واردشده به سرمایه‌گذار اهمیت یافته‌اند. بر این اساس، اگر دولت برای مقابله با بحران سلامت عمومی، حفاظت از محیط زیست، جلوگیری از فساد، تنظیم بازار یا حمایت از امنیت ملی اقدام کند و این اقدام به‌صورت عمومی، غیرتبعیض‌آمیز و متناسب اعمال شود، اصولاً نباید به‌عنوان سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران شناخته شود؛ حتی اگر برای سرمایه‌گذار زیان مالی ایجاد کند. در مقابل، اگر دولت در پوشش مقررات‌گذاری، سرمایه‌گذار خاصی را هدف قرار دهد، مجوزها را به‌طور خودسرانه لغو کند، عملاً کنترل یا منافع اساسی سرمایه‌گذاری را از بین ببرد یا اقداماتی نامتناسب و فاقد مبنای عمومی انجام دهد، حق تنظیم‌گری نمی‌تواند مانع مسئولیت دولت شود.

در اسناد و رویه‌های بین‌المللی، حق تنظیم‌گری دولت به‌تدریج جایگاه پررنگ‌تری یافته است. هرچند کنوانسیون ایکسید [ICSID Convention] به‌طور مستقیم تعریفی از حق تنظیم‌گری یا سلب مالکیت غیرمستقیم ارائه نمی‌دهد و بیشتر چارچوب نهادی حل‌وفصل اختلافات سرمایه‌گذاری را فراهم می‌کند، اما داوری‌های ایکسید و سایر مراجع داوری سرمایه‌گذاری در تفسیر معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری [BITs] و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد به این مفهوم توجه کرده‌اند (Reinisch & Tropper, 2026). در بسیاری از معاهدات جدید، مانند برخی الگوهای نوین معاهدات سرمایه‌گذاری، موافقت‌نامه جامع اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا و کانادا [CETA] و موافقت‌نامه‌های جدیدتر سرمایه‌گذاری، تصریح شده است که اقدامات غیرتبعیض‌آمیز دولت برای تحقق اهداف مشروع عمومی، از جمله سلامت، ایمنی و محیط زیست، اصولاً سلب مالکیت غیرمستقیم محسوب نمی‌شود؛ مگر در شرایط استثنایی که آثار اقدام به‌گونه‌ای شدید و نامتناسب باشد که سرمایه‌گذار را عملاً از مالکیت یا منافع اساسی سرمایه‌گذاری محروم کند (Baetens, 2022). این رویکرد نشان می‌دهد که حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری در حال فاصله گرفتن از حمایت مطلق از منافع اقتصادی سرمایه‌گذار و حرکت به‌سوی توازن میان حمایت از سرمایه‌گذاری و حاکمیت مقرراتی دولت‌هاست. به همین دلیل، در تحلیل سلب مالکیت غیرمستقیم، پرسش اصلی فقط این نیست که آیا سرمایه‌گذار زیان دیده است، بلکه این نیز هست که آیا زیان واردشده نتیجه اعمال مشروع، غیرتبعیض‌آمیز و متناسب قدرت عمومی دولت بوده یا نتیجه مداخله‌ای معادل مصادره.

در حقوق ایران نیز اگرچه اصطلاح «حق تنظیم‌گری دولت» به‌صورت مستقل و نظام‌مند در قوانین سرمایه‌گذاری تعریف نشده است، مبنای آن را می‌توان در اصول قانون اساسی و قوانین عادی مشاهده کرد (Hedavand & Jam, 2022). دولت بر اساس وظایف حاکمیتی خود اختیار دارد برای تأمین منافع عمومی، حفظ نظم عمومی، حمایت از محیط زیست، تنظیم اقتصاد، اجرای عدالت اجتماعی و اداره خدمات

عمومی مقررات‌گذاری کند. اصولی مانند اصل ۴۰ قانون اساسی، که اعمال حق را تا جایی معتبر می‌داند که موجب اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی نشود، اصل ۴۵ درباره انفال و ثروت‌های عمومی، اصل ۴۷ درباره احترام به مالکیت مشروع، و اصل ۴۴ درباره ساختار اقتصادی کشور، همگی می‌توانند در تحلیل رابطه میان مالکیت خصوصی و منافع عمومی مورد توجه قرار گیرند. در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی نیز ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲، سلب مالکیت و ملی‌شدن سرمایه‌گذاری خارجی را فقط برای منافع عمومی، به موجب فرایند قانونی، به صورت غیرتبعیض‌آمیز و همراه با پرداخت غرامت مجاز می‌داند. با این حال، خلأ مهم حقوق ایران آن است که مرز میان «اقدامات تنظیم‌گرانه مشروع» و «سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران» به روشنی مشخص نشده است. بنابراین، برای کاهش اختلافات سرمایه‌گذاری و افزایش پیش‌بینی‌پذیری حقوقی، لازم است در قوانین داخلی، قراردادهای سرمایه‌گذاری و معاهدات دوجانبه ایران معیارهایی مانند هدف عمومی مشروع، عدم تبعیض، تناسب، شدت و مدت اثر اقتصادی، رعایت تشریفات قانونی و انتظارات مشروع سرمایه‌گذار به صراحت پیش‌بینی شود تا هم حق دولت در تنظیم‌گری حفظ گردد و هم سرمایه‌گذار خارجی در برابر مداخلات شدید و معادل مصادره حمایت مؤثر داشته باشد.

جایگاه حقوقی سلب مالکیت در حقوق ایران

نظام حقوقی ایران در زمینه مواجهه با سلب مالکیت، در چارچوب اصول قانون اساسی و قوانین عادی، از جمله «قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» [FIPPA]، عمل می‌کند. در حقوق ایران، تأکید سنتی بر مالکیت خصوصی و رعایت تشریفات قانونی برای تملک، حاکمیت دارد؛ با این حال، ادبیات حقوقی و رویه قضایی ایران عمدتاً بر «سلب مالکیت مستقیم» و مصادره‌های صریح متمرکز بوده است. در مواجهه با پدیده‌های نوظهور مانند سلب مالکیت غیرمستقیم، نظام حقوقی ایران با خلأهای تفسیری مواجه است؛ چراکه در قوانین داخلی کمتر به تأثیر اقدامات غیرمستقیم و تنظیمی دولت بر حقوق سرمایه‌گذار پرداخته شده و رویه‌های جاری عمدتاً بر مبنای قوانین تملک اراضی برای طرح‌های عمرانی تعریف می‌شوند. تطبیق این چارچوب با استانداردهای مدرن سرمایه‌گذاری، نیازمند بازخوانی مفاهیم سنتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های تفسیری در موافقت‌نامه‌های دوجانبه است.

تحلیل ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی (۲۰۰۲) و انطباق آن با سلب مالکیت کلاسیک

ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، مصوب ۲۰۰۲، یکی از مهم‌ترین مقررات داخلی ایران در زمینه حمایت از سرمایه‌گذار خارجی در برابر سلب مالکیت و ملی‌کردن است (Mossadegh et al., 2023). بر اساس این ماده، سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت یا ملی‌شدن قرار نمی‌گیرد، مگر برای «منافع عمومی»، به موجب «فرایند قانونی»، به شیوه «غیرتبعیض‌آمیز» و در مقابل پرداخت «غرامت مناسب» بر اساس ارزش واقعی سرمایه‌گذاری پیش از سلب مالکیت. ساختار ماده ۹ نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایرانی اصل را بر حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی قرار داده و سلب مالکیت را امری استثنایی دانسته است. این ماده از نظر ادبیات حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، با معیارهای سنتی و کلاسیک سلب مالکیت هماهنگ است؛ یعنی همان معیارهایی که در بسیاری از معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری و رویه داوری بین‌المللی دیده می‌شود: وجود نفع عمومی، رعایت تشریفات قانونی، عدم تبعیض و پرداخت غرامت. بنابراین، ماده ۹ را می‌توان تلاشی برای نزدیک کردن نظام حقوقی ایران به استانداردهای پذیرفته‌شده بین‌المللی در زمینه حمایت از مالکیت سرمایه‌گذار خارجی دانست. با این حال، ماده ۹ بیش از آنکه ناظر به سلب مالکیت غیرمستقیم باشد، با الگوی «سلب مالکیت کلاسیک» یا مستقیم انطباق دارد. سلب مالکیت کلاسیک زمانی رخ می‌دهد که دولت به صورت آشکار و رسمی مالکیت سرمایه‌گذار را از او می‌گیرد (Shayeganfar et al., 2020).

سلب مالکیت غیرمستقیم در داورک‌هاگ سرمایه‌گذار و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذار خارجی تا «حق تنظیم‌گر دولت» در رویه‌های بین‌المللی

دارایی را ملی می‌کند، آن را به نهاد عمومی منتقل می‌نماید یا با تصمیم قانونی یا اداری، عنوان مالکیت سرمایه‌گذار را زایل می‌سازد. مفاهیمی مانند «سلب مالکیت» و «ملی‌شدن» در ماده ۹ نیز عمدتاً همین وضعیت را تداعی می‌کنند؛ یعنی اقدامی رسمی، قابل شناسایی و مبتنی بر تصمیم آشکار دولت. از این منظر، ماده ۹ با نمونه‌های سنتی مصادره، ملی‌سازی صنایع، تملک اجباری اموال و انتقال دارایی سرمایه‌گذار به دولت سازگار است. اما مشکل آنجاست که در حقوق سرمایه‌گذاری جدید، بسیاری از اختلافات نه بر سر مصادره مستقیم، بلکه درباره اقداماتی است که بدون انتقال رسمی مالکیت، اثر اقتصادی مشابه سلب مالکیت دارند؛ مانند لغو مجوز، محروم کردن سرمایه‌گذار از بهره‌برداری، تحمیل مقررات شدید یا مداخله مؤثر در مدیریت پروژه. ماده ۹ درباره این نوع اقدامات، یعنی سلب مالکیت غیرمستقیم یا اقدامات معادل مصادره، صراحت کافی ندارد.

از جهت انطباق با معیارهای بین‌المللی سلب مالکیت کلاسیک، ماده ۹ دارای نقاط قوت مهمی است. نخست آنکه سلب مالکیت را فقط در صورت وجود «منافع عمومی» مجاز می‌داند؛ این شرط در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری نیز از ارکان مشروعیت سلب مالکیت است. دوم آنکه رعایت فرایند قانونی را ضروری می‌شمارد؛ یعنی دولت نمی‌تواند خودسرانه و بدون مبنای قانونی، سرمایه‌گذار را از مالکیت محروم کند. سوم آنکه بر عدم تبعیض تأکید دارد؛ بنابراین، اگر دولت فقط به دلیل تابعیت خارجی، ملیت خاص یا انگیزه‌های غیرموجه سرمایه‌گذار را هدف قرار دهد، اقدام او با ماده ۹ ناسازگار خواهد بود. چهارم آنکه پرداخت غرامت را بر اساس ارزش واقعی سرمایه‌گذاری پیش از سلب مالکیت لازم می‌داند. این بخش با معیار معروف حقوق بین‌الملل، یعنی پرداخت غرامت مؤثر و متناسب، نزدیکی دارد. البته می‌توان گفت ماده ۹ از حیث تعیین جزئیات غرامت، مانند زمان پرداخت، نحوه محاسبه خسارت، نرخ بهره، ارز پرداخت، و مرجع حل اختلاف، نیازمند تکمیل از طریق آیین‌نامه‌ها، قراردادهای سرمایه‌گذاری و معاهدات دوجانبه است.

برای غنای بحث، می‌توان به پرونده‌های مرتبط با ملی‌سازی و سلب مالکیت در رویه بین‌المللی اشاره کرد. یکی از نمونه‌های مهم مرتبط با ایران، دعوای مطرح‌شده نزد دیوان داوری دعوای ایران و ایالات متحده پس از انقلاب اسلامی است؛ از جمله پرونده‌هایی مانند *Amoco International Finance Corp. v. Iran* که در آن مسئله ملی‌شدن منافع شرکت خارجی و میزان غرامت قابل پرداخت مطرح شد (Teymouri et al., 2018). در این قبیل پرونده‌ها، بحث اصلی آن بود که آیا اقدام دولت ایران نسبت به دارایی یا منافع سرمایه‌گذار خارجی، سلب مالکیت یا ملی‌سازی محسوب می‌شود و در صورت مثبت بودن پاسخ، چه میزان غرامت باید پرداخت گردد. این پرونده‌ها نشان می‌دهند که در سلب مالکیت کلاسیک، تمرکز اصلی بر وجود اقدام رسمی دولت، انتقال یا زوال مالکیت، مشروعیت هدف عمومی و محاسبه غرامت است. از این جهت، ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی با همان منطق کلاسیک هماهنگ است. با وجود این، اگر اختلافی مربوط به سلب مالکیت غیرمستقیم باشد، مثلاً دولت بدون ملی‌کردن رسمی، با مجموعه‌ای از تصمیمات اداری یا مقرراتی ارزش اقتصادی سرمایه‌گذاری را از بین ببرد، ماده ۹ به‌تنهایی پاسخ‌گوی همه ابعاد اختلاف نیست. بنابراین، نقطه قوت ماده ۹ حمایت روشن از سرمایه‌گذار در برابر سلب مالکیت مستقیم است، اما نقطه ضعف آن سکوت یا ابهام در برابر اشکال جدیدتر و پیچیده‌تر سلب مالکیت، به‌ویژه سلب مالکیت غیرمستقیم، است.

بررسی «حق تنظیم‌گری دولت» در نظام حقوقی ایران و تطبیق آن با رویه‌های بین‌المللی

حق تنظیم‌گری دولت در نظام حقوقی ایران را باید از جمله جلوه‌های اقتدار حاکمیتی دولت در اداره امور عمومی، تنظیم اقتصاد، حمایت از نظم عمومی، حفاظت از محیط زیست، صیانت از منابع طبیعی، تأمین سلامت عمومی، کنترل بازار، وضع مالیات، برنامه‌ریزی توسعه و حمایت

از حقوق عمومی دانست (Abyar, 2025). این حق به دولت اجازه می‌دهد حتی در فرض پذیرش سرمایه‌گذاری خصوصی یا خارجی، برای تحقق منافع عمومی و اجرای وظایف قانونی خود مقررات وضع کند یا در شرایط لازم، محدودیت‌هایی بر نحوه بهره‌برداری از اموال، فعالیت‌های اقتصادی و حقوق قراردادی اشخاص اعمال نماید. در حقوق ایران، اگرچه اصطلاح «حق تنظیم‌گری دولت» به صورت مستقل و فنی، همانند ادبیات حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری، تعریف نشده است، اما مبانی آن را می‌توان در اصول متعدد قانون اساسی و قوانین عادی مشاهده کرد. اصل ۴۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد؛ این اصل، نقطه اتصال مهم میان مالکیت خصوصی و منافع عمومی است. اصل ۴۴ نیز ساختار اقتصادی کشور و نقش دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی را ترسیم می‌کند و اصل ۴۵ درباره انفال و ثروت‌های عمومی، اختیار دولت در اداره منابعی را که متعلق به عموم است، نشان می‌دهد. در کنار این اصول، اصل ۴۷ مالکیت مشروع را محترم می‌شمارد، اما این احترام مطلق نیست و در حدود قانون معنا پیدا می‌کند. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، دولت از یک سو مکلف به احترام به مالکیت مشروع و حقوق مکتسب اشخاص است و از سوی دیگر، اختیار دارد در راستای منافع عمومی، قانون‌گذاری و تنظیم‌گری کند. همین تعادل، مبنای تحلیل نسبت میان حق تنظیم‌گری دولت و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی است.

قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲ گام‌های بلندی در حمایت از مسمای خود، یعنی سرمایه‌گذار خارجی، برداشته است و تسهیلات عمده‌ای را در اختیار تابعین کشورهای دیگر قرار داده است (Niazi & Mansouri, 2025). در حوزه سرمایه‌گذاری خارجی، ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲ اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مقرر می‌کند سرمایه‌گذاری خارجی مورد سلب مالکیت و ملی شدن قرار نمی‌گیرد، مگر برای منافع عمومی، به موجب فرایند قانونی، به روش غیرتبعیض‌آمیز و در برابر پرداخت غرامت مناسب بر اساس ارزش واقعی سرمایه‌گذاری پیش از سلب مالکیت. این ماده از حیث ساختار، با معیارهای کلاسیک حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری درباره سلب مالکیت مشروع هماهنگ است؛ یعنی وجود نفع عمومی، رعایت تشریفات قانونی، عدم تبعیض و پرداخت غرامت. با این حال، چالش اصلی آن است که ماده ۹ بیشتر ناظر به سلب مالکیت مستقیم یا کلاسیک است و درباره سلب مالکیت غیرمستقیم و مرز آن با اقدامات تنظیم‌گرانه دولت صراحت کافی ندارد. برای مثال، اگر دولت در راستای حمایت از محیط زیست، سلامت عمومی، امنیت اقتصادی یا تنظیم بازار، مقررات جدیدی وضع کند که موجب کاهش سود یا محدودیت فعالیت سرمایه‌گذار خارجی شود، پرسش این است که آیا چنین اقدامی اعمال مشروع حق تنظیم‌گری است یا سلب مالکیت غیرمستقیم قابل جبران؟ حقوق ایران در این زمینه نیازمند معیارهای روشن‌تری است؛ از جمله شدت اثر اقتصادی اقدام، مدت مداخله، هدف عمومی مشروع، عدم تبعیض، تناسب اقدام با هدف عمومی، رعایت تشریفات قانونی و توجه به انتظارات مشروع سرمایه‌گذار. در غیاب چنین معیارهایی، ممکن است هر اقدام حاکمیتی دولت از منظر سرمایه‌گذار به عنوان نقض حمایت سرمایه‌گذاری یا سلب مالکیت غیرمستقیم تعبیر شود، در حالی که در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری نیز هر زیان اقتصادی ناشی از مقررات گذاری دولت، لزوماً قابل جبران نیست. بنابراین، تحلیل حق تنظیم‌گری در ایران باید هم از مالکیت مشروع و امنیت حقوقی سرمایه‌گذار حمایت کند و هم اختیار دولت برای اجرای سیاست‌های عمومی را محفوظ بدارد.

در رویه‌ها و اسناد بین‌المللی، حق تنظیم‌گری دولت به تدریج جایگاه پررنگ‌تری یافته است. کنوانسیون ایکسید (ICSID Convention) به طور مستقیم مفهوم سلب مالکیت غیرمستقیم یا حق تنظیم‌گری را تعریف نمی‌کند، اما بستر نهادی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری میان دولت و سرمایه‌گذار خارجی را فراهم کرده و در داورهای ایکسید، معیارهای مهمی برای تفکیک میان سلب مالکیت

سلب مالکیت غیرمستقیم در داورک‌هاک سرمایه‌گذارک و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذارک خارجی تا «حق تنظیم‌گرک دولت» در رویه‌هاک بین‌المللی

غیرمستقیم و اعمال مشروع قدرت عمومی دولت شکل گرفته است (Ofodile, 2019). همچنین کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ درباره شناسایی و اجرای آرای داورى خارجى، اگرچه درباره اختیار دولت‌ها و سازمان‌هاى دولتى براى مراجعه به داورى سکوت دارد، از حیث اجرای آرای داورى در اختلافات تجارى و سرمایه‌گذارى اهمیت اساسى دارد. در مقابل، کنوانسیون اروپایى داورى بازرگانى ۱۹۶۱ در ماده ۲، حق اشخاص حقوقى حقوق عمومى براى مراجعه به داورى را به رسمیت شناخته و هم‌زمان به دولت‌ها اجازه داده است نسبت به این موضوع حق شرط اعمال کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که در سطح بین‌المللى، اصل قابلیت داورى اختلافات مربوط به اشخاص عمومى پذیرفته شده، اما دولت‌ها می‌توانند به اقتضای نظم حقوق اساسى و منافع عمومى خود محدودیت‌هاى برقرار کنند. در معاهدات جدید سرمایه‌گذارى نیز، مانند برخى الگوهاى نوین معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذارى، موافقت‌نامه‌هاى تجارت آزاد و اسنادى مانند CETA، معمولاً تصریح می‌شود که اقدامات غیرتبعیض‌آمیز دولت براى اهداف مشروع عمومى، مانند سلامت، ایمنى، محیط زیست و نظم عمومى، اصولاً سلب مالکیت غیرمستقیم محسوب نمی‌شود؛ مگر در موارد استثنایى که اثر اقدام چنان شدید و نامتناسب باشد که سرمایه‌گذار عملاً از منافع اساسى سرمایه‌گذارى محروم گردد. بنابراین، رویه بین‌المللى از حمایت مطلق از سرمایه‌گذار فاصله گرفته و به سمت ایجاد تعادل میان حمایت از سرمایه‌گذارى و حفظ فضای سیاست‌گذارى عمومى دولت حرکت کرده است.

تطبیق حقوق ایران با نظام‌هاى خارجى نیز نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها میان حفظ اقتدار عمومى دولت و پذیرش داورى یا حمایت از سرمایه‌گذارى خارجى، رویکردى انعطاف‌پذیر اتخاذ کرده‌اند. «در فرانسه، دولت و مؤسسات عمومى دولتى اصولاً براى مراجعه به داورى نیازمند اجازه خاص هستند، اما در رویه قضایى این کشور پذیرفته شده است که این محدودیت عمده‌تاً به قراردادهای داخلی مربوط می‌شود و در قراردادهای مرتبط با تجارت بین‌المللى، مراجعه به داورى اصولاً مجاز است. مبنای مهم این برداشت، تصمیم دیوان عالی کشور فرانسه در سال ۱۹۶۶ است که بر اساس آن، منع رجوع به داورى نسبت به قراردادهای بین‌المللى قابل اعمال دانسته نشد» (Nataf & Choulika, 2024). این رویکرد نشان می‌دهد که حقوق فرانسه، براى حفظ اعتبار روابط تجارى بین‌المللى، محدودیت‌هاى داخلی را در عرصه بین‌المللى به‌صورت مضیق تفسیر می‌کند. در آلمان نیز مطابق قانون مصوب ۱۹۳۳، مراجعه دولت و مؤسسات عمومى دولتى به داورى نیازمند موافقت وزیر دارایی است، اما محدودیت گسترده دیگری، به‌ویژه براى واحدهای تجارى دولتى که در قالب شرکت‌هاى تجارى و تابع حقوق خصوصى فعالیت می‌کنند، وجود ندارد (Schill & Berger, 2025). در سوئیس نیز ماده ۱۹۲ قانون حقوق بین‌الملل خصوصى نمونه‌ای از انعطاف‌پذیری است؛ زیرا در شرایطى امکان چشم‌پوشى طرفین خارجى از اعتراض به رأی داورى را پیش‌بینی می‌کند (Krasulova, 2022) و در مجموع، نظامى مساعد براى داورى بین‌المللى ایجاد کرده است. ماده ۷۸(۲)(۶) قانون داورى تونس نیز در همین راستا قابل اشاره است و نشان می‌دهد برخى کشورها با تنظیم قواعد داخلی منعطف، تلاش کرده‌اند میان الزامات حاکمیتی و نیازهاى تجارت و سرمایه‌گذارى بین‌المللى تعادل برقرار کنند. مقایسه این نظام‌ها با ایران نشان می‌دهد که اصولی مانند اصل ۱۳۹ قانون اساسى نباید به‌عنوان مانع مطلق داورى یا محدودکننده کامل حق دولت در انعقاد سازوکارهاى حل‌وفصل اختلاف تفسیر شوند؛ بلکه باید آن‌ها را ابزار نظارت بر اموال عمومى و دولتى دانست. در نتیجه، راهکار مناسب براى ایران آن است که با تدوین مقررات شفاف، مرز میان اعمال حاکمیتی، فعالیت‌هاى تصدى‌گرایانه دولت، قراردادهای تجارى بین‌المللى، سلب مالکیت غیرمستقیم و اقدامات تنظیم‌گرانه مشروع مشخص شود تا هم حق تنظیم‌گرى دولت حفظ گردد و هم سرمایه‌گذار خارجى از پیش‌بینی‌پذیری، امنیت حقوقى و ضمانت‌اجرای مؤثر برخوردار باشد.

شکاف هنجاری و تفسیری و راهکارهای موجود

شکاف هنجاری میان حقوق ایران و استانداردهای بین‌المللی در حوزه سلب مالکیت غیرمستقیم، عمدتاً ناشی از تفاوت در رویکرد تفسیر قوانین و فقدان رویه داوری داخلی منسجم در این زمینه است. در حالی که حقوق بین‌الملل به سمت حمایت از سرمایه‌گذار در برابر اقدامات غیرمستقیم مخرب دولت متمایل شده، حقوق داخلی ایران همچنان در چارچوب کلاسیک مالکیت رسمی محصور مانده است. این شکاف تفسیری منجر به افزایش ریسک برای سرمایه‌گذاران خارجی می‌شود؛ زیرا آن‌ها نمی‌دانند که آیا اقدامات تنظیمی دولت در ایران که ارزش سرمایه‌گذاری‌شان را از بین می‌برد، قابل جبران است یا خیر. برای کاهش این ریسک، لازم است شکاف میان فهم داخلی از «حقوق مالکیت» و فهم بین‌المللی از «حقوق سرمایه‌گذاری» از طریق اصلاحات تقنینی و تفسیری پر شود.

شکاف هنجاری و تفسیری میان حقوق ایران و استانداردهای داوری بین‌المللی

داوری بین‌المللی سرمایه‌گذاری، هرچند ماهیتی فراملی و انعطاف‌پذیر دارد، در عمل هیچ‌گاه از نظام‌های حقوق داخلی جدا نیست (Marisi, 2023). برخلاف تصور ساده‌انگارانه‌ای که داوری را قلمرویی خصوصی، مستقل و رها از قواعد آمره ملی می‌داند، داوری هم در مرحله تشکیل موافقت‌نامه داوری، هم در تعیین صلاحیت دیوان، هم در انتخاب قانون حاکم، هم در رسیدگی ماهوی و هم در مرحله شناسایی و اجرای رأی، به‌طور جدی با حقوق داخلی پیوند می‌خورد. این پیوند در کشورهایی مانند ایران که ملاحظات حقوق عمومی، اموال عمومی، حاکمیت دولت، نظم عمومی و محدودیت‌های قانون اساسی در کنار سیاست جذب سرمایه‌گذاری خارجی قرار می‌گیرد، برجسته‌تر است. در چنین فضایی، شکاف اصلی نه صرفاً در نبود قانون، بلکه در فاصله میان منطق حقوق داخلی و منطق حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری پدیدار می‌شود. حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری معمولاً بر ثبات، پیش‌بینی‌پذیری، رفتار منصفانه و عادلانه، منع سلب مالکیت بدون غرامت و قابلیت ارجاع اختلاف به داوری تأکید دارد؛ اما حقوق داخلی ایران، به‌ویژه در حوزه اموال عمومی و دولتی، ارجاع دعاوی به داوری و اقدامات حاکمیتی دولت، با احتیاط و محدودیت بیشتری برخورد می‌کند. همین تفاوت مبنایی، زمینه‌ساز شکاف هنجاری و تفسیری میان ایران و استانداردهای رایج داوری بین‌المللی است.

در سطح هنجاری، مهم‌ترین نقطه تنش در حقوق ایران را باید در نسبت میان اصل حاکمیت دولت، الزامات قانون اساسی و تعهدات قراردادی یا معاهده‌ای دولت در برابر سرمایه‌گذار خارجی جست‌وجو کرد. از یک سو، قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲، به‌ویژه ماده ۹ آن، تلاش کرده است سرمایه‌گذار خارجی را در برابر سلب مالکیت و ملی شدن حمایت کند و سلب مالکیت را فقط در صورت وجود منافع عمومی، رعایت فرایند قانونی، عدم تبعیض و پرداخت غرامت مجاز بداند. این معیارها با استانداردهای کلاسیک حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری هم‌خوانی دارد. از سوی دیگر، اصولی مانند اصل ۱۳۹ قانون اساسی درباره ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری، اصول ۷۷ و ۱۲۵ درباره تصویب و امضای عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، و اصل ۸۱ درباره منع اعطای امتیازات خاص به خارجی‌ان، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران نسبت به تعهدات بین‌المللی، داوری خارجی و انتقال صلاحیت حل اختلاف به مرجع غیرداخلی، رویکردی محتاطانه دارد. بنابراین، در حالی که استانداردهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری خواهان تعهد روشن، مؤثر و قابل اجرای دولت در برابر سرمایه‌گذار هستند، حقوق اساسی ایران این تعهدات را در چارچوب نظارت حاکمیتی، تصویب مراجع صالح و ملاحظات مربوط به اموال عمومی محدود می‌کند.

این شکاف در حوزه داورى سرمایه‌گذارى نمود آشکارترى دارد. در نظام داورى بین‌المللى، شرط داورى یا موافقت‌نامه داورى معمولاً مبنای صلاحیت دیوان داورى است و اصل استقلال شرط داورى، اصل صلاحیت نسبت به صلاحیت و اصل احترام به اراده طرفین، از قواعد بنیادى محسوب می‌شوند. اما در حقوق ایران، به‌ویژه هنگامی که یک طرف اختلاف دولت، شرکت دولتی، نهاد عمومی یا دارنده اموال عمومی باشد، پرسش اساسی این است که آیا شرط داورى بدون رعایت تشریفات مقرر در اصل ۱۳۹ قانون اساسی معتبر است یا خیر. از منظر سرمایه‌گذار خارجی، درج شرط داورى در قرارداد سرمایه‌گذارى باید به معنای رضایت قطعی دولت به داورى باشد؛ اما از منظر حقوق داخلی ایران، ممکن است این رضایت نیازمند تصویب هیئت وزیران و در مواردی تصویب مجلس باشد. این تعارض، امنیت حقوقی سرمایه‌گذار را کاهش می‌دهد؛ زیرا سرمایه‌گذار ممکن است در زمان انعقاد قرارداد تصور کند که شرط داورى معتبر و کافی است، اما در زمان بروز اختلاف، طرف دولتی یا دادگاه داخلی به فقدان مجوزهای لازم استناد کند. به همین دلیل، مشکل اصلی صرفاً وجود محدودیت نیست، بلکه فقدان تفسیر روشن، ثابت و قابل پیش‌بینی از دامنه این محدودیت‌هاست.

از منظر کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی نیز باید توجه داشت که نظام داورى بین‌المللی الزاماً تعارضی با حقوق داخلی ندارد، بلکه تلاش می‌کند میان اراده طرفین، قانون حاکم، قانون مقرر داورى و نظم عمومی کشور محل اجرا تعادل برقرار کند (Godhe, 2026). کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ درباره شناسایی و اجرای آرای داورى خارجی، اگرچه درباره اختیار دولت‌ها و نهادهای عمومی برای انعقاد موافقت‌نامه داورى سکوت دارد، اما در ماده ۵ اجازه می‌دهد اجرای رأی در صورت مخالفت با نظم عمومی کشور محل اجرا رد شود. این امر نشان می‌دهد حتی در مهم‌ترین سند اجرای آرای داورى خارجی نیز داورى در خلأ حقوقی عمل نمی‌کند. کنوانسیون ایکسید ۱۹۶۵ نیز هرچند سازوکار ویژه‌ای برای حل اختلاف میان دولت و سرمایه‌گذار خارجی فراهم می‌کند، اما رضایت دولت به داورى را شرط بنیادین صلاحیت می‌داند. بنابراین، اگر در حقوق داخلی کشوری مانند ایران، مسئله رضایت دولت به داورى با تشریفات خاصی گره خورده باشد، این موضوع می‌تواند در تحلیل صلاحیت و اجرای تعهدات داورى اهمیت یابد. به بیان دیگر، استاندارد بین‌المللی از دولت‌ها انتظار دارد رضایت خود را روشن، معتبر و قابل اتکا بیان کنند، اما تعیین اینکه مقام صالح برای ابراز این رضایت چه نهادی است، تا حد زیادی به حقوق داخلی دولت مربوط می‌شود.

شکاف تفسیری دیگر در حوزه حمایت ماهوی از سرمایه‌گذارى خارجی و به‌ویژه سلب مالکیت غیرمستقیم آشکار می‌شود. ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذارى خارجی، همان‌گونه که گفته شد، معیارهای کلاسیک سلب مالکیت را بیان می‌کند، اما درباره سلب مالکیت غیرمستقیم، اقدامات معادل مصادره و مرز میان اقدام تنظیم‌گرانه مشروع و اقدام قابل جبران سکوت یا ابهام دارد. در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذارى، سلب مالکیت غیرمستقیم زمانی مطرح می‌شود که دولت بدون انتقال رسمی مالکیت، از طریق تصمیمات قانونی، اداری، مالیاتی، زیست‌محیطی، بانکی، ارزی یا مقرراتی، عملاً ارزش اقتصادی سرمایه‌گذارى را از بین ببرد یا سرمایه‌گذار را از منافع اساسی سرمایه‌گذارى محروم کند. اما همه اقدامات زیان‌بار دولت، سلب مالکیت محسوب نمی‌شود. دولت‌ها حق دارند برای حفظ سلامت عمومی، محیط زیست، امنیت، نظم عمومی، منابع طبیعی، عدالت اجتماعی، کنترل بازار و سیاست‌های مالی و پولی مقررات گذاری کنند. این همان «حق تنظیم‌گری دولت» است که در رویه‌های جدید داورى سرمایه‌گذارى اهمیت روزافزون یافته است.

در حقوق ایران، حق تنظیم‌گری دولت از مبانی مختلفی قابل استنباط است. اصول قانون اساسی درباره منافع عمومی، مالکیت مشروع، ممنوعیت اضرار به غیر، اداره ثروت‌های عمومی، نقش دولت در اقتصاد و حفظ مصالح عمومی، همگی نشان می‌دهند که دولت نمی‌تواند صرفاً در جایگاه یک بازیگر قراردادی عادی دیده شود. دولت در بسیاری موارد مأمور حفظ منافع عمومی است و ممکن است ناچار شود در قراردادها،

مجوزها، تعرفه‌ها، مقررات بانکی، مقررات زیست‌محیطی، نظام ارزی یا پروژه‌های زیربنایی مداخله کند. با این حال، مشکل آن است که حقوق ایران معیار روشنی برای تفکیک میان تنظیم‌گری مشروع و سلب مالکیت غیرمستقیم ارائه نکرده است. برای مثال، اگر دولت مجوز یک سرمایه‌گذار خارجی را به دلیل ملاحظات زیست‌محیطی لغو کند، آیا این اقدام اعمال مشروع قدرت عمومی است یا محروم‌سازی اقتصادی از سرمایه‌گذاری؟ اگر مقررات ارزی جدید، بازگشت سود سرمایه‌گذار را دشوار کند، آیا این اقدام سیاست پولی مشروع است یا نقض تعهدات حمایتی دولت؟ اگر تعرفه‌ها یا مقررات واردات تغییر کند و سودآوری پروژه از بین برود، آیا سرمایه‌گذار حق مطالبه غرامت دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها در حقوق ایران هنوز به‌اندازه کافی قاعده‌مند نشده است. از جهت دیگر، در ایران نیز قواعد آمره می‌توانند از چند جهت بر داوری سرمایه‌گذاری اثر بگذارند. نخست، از جهت صلاحیت و اعتبار شرط داوری، به‌ویژه در دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی. دوم، از جهت قانون حاکم بر قرارداد و امکان اعمال قواعد آمره ایران حتی در صورت انتخاب قانون خارجی. سوم، از جهت ماهیت تعهدات دولت و محدودیت‌های ناشی از حقوق عمومی، مقررات ارزی، بانکی، اداری، مالیاتی و زیست‌محیطی. چهارم، از جهت شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی در دادگاه‌های ایران. بنابراین، اگر دیوان داوری بدون توجه به این الزامات رأی صادر کند، ممکن است رأی در مرحله اجرا با ایراد نظم عمومی یا فقدان اختیار مواجه شود. اینجاست که اهمیت کارشناسان حقوق داخلی آشکار می‌شود. در اختلافات پیچیده سرمایه‌گذاری، کارشناس حقوق ایران می‌تواند برای دیوان داوری توضیح دهد که مفاهیمی مانند اموال عمومی، صلاحیت نهاد دولتی، حدود اختیار شرکت دولتی، تشریفات اصل ۱۳۹، مقررات آمره ارزی، قواعد تملک و سلب مالکیت و مفهوم نظم عمومی در حقوق ایران چگونه فهمیده می‌شوند. داوری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جایگزین حل‌وفصل اختلافات، به دلیل برخورداری از مزایایی همچون سرعت، تخصص‌گرایی، محرمانگی و انعطاف‌پذیری، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی یافته است. با این وجود، موافقت‌نامه یا قرارداد داوری، همانند سایر توافقات حقوقی، نمی‌تواند خارج از چارچوب قواعد آمره و اصول بنیادین حقوقی عمل کند و اعتبار و اجرای آن منوط به رعایت محدودیت‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها اصل نظم عمومی به شمار می‌رود (Hosseini, 2025). با این حال، تکیه افراطی بر نظم عمومی و قواعد آمره نیز می‌تواند به زیان نظام حقوقی ایران تمام شود. اگر هر اختلاف سرمایه‌گذاری یا هر شرط داوری با استناد موسع به نظم عمومی یا اموال عمومی بی‌اثر شود، سرمایه‌گذار خارجی نظام حقوقی ایران را غیرقابل پیش‌بینی تلقی خواهد کرد. استانداردهای بین‌المللی داوری معمولاً با استناد موسع و مبهم به نظم عمومی مخالف‌اند و از کشورها انتظار دارند نظم عمومی را مضیق، استثنایی و قابل پیش‌بینی تفسیر کنند. تجربه برخی کشورهای منطقه نشان می‌دهد که دادگاه‌ها با وجود حفظ قواعد آمره، به‌تدریج به سمت تفسیر محدودتر از نظم عمومی و حمایت بیشتر از اجرای آرای داوری حرکت کرده‌اند. برای ایران نیز راه‌حل مناسب آن نیست که ملاحظات قانون اساسی یا منافع عمومی کنار گذاشته شود، بلکه باید این ملاحظات شفاف، منضبط و قابل پیش‌بینی شوند. به بیان دیگر، مشکل در وجود اصل ۱۳۹ یا قواعد نظم عمومی نیست؛ مشکل در نبود چارچوب تفسیری دقیق برای اعمال آن‌ها در قراردادهای بین‌المللی سرمایه‌گذاری است.

از حیث سیاست‌گذاری حقوقی، کاهش شکاف میان حقوق ایران و استانداردهای داوری بین‌المللی نیازمند چند اقدام اساسی است (Seifi, 2024). نخست، باید میان اعمال حاکمیتی دولت و اعمال تصدی‌گرایانه یا تجاری دولت تفکیک روشن‌تری برقرار شود. زمانی که دولت یا شرکت دولتی در مقام حاکمیت عمل می‌کند، ملاحظات حقوق عمومی پررنگ‌تر است؛ اما زمانی که در قالب یک قرارداد تجاری یا پروژه سرمایه‌گذاری بین‌المللی وارد می‌شود، نباید بتواند به‌سادگی از تعهدات قراردادی خود با استناد کلی به حاکمیت یا نظم عمومی رهایی یابد. دوم، باید دامنه اصل ۱۳۹ قانون اساسی در قراردادهای بین‌المللی و سرمایه‌گذاری به‌صورت دقیق‌تری تبیین شود؛ از جمله اینکه آیا اخذ مجوز

سلب مالکیت غیرمستقیم در داورگاه سرمایه‌گذار و جایگاه آن در حقوق ایران: از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذار خارجی تا «حق تنظیم‌گر دولت» در رویه‌های بین‌المللی

در زمان انعقاد شرط داوری کافی است یا در زمان بروز اختلاف نیز نیاز به تصویب جداگانه وجود دارد. سوم، باید معیارهای سلب مالکیت غیرمستقیم و تفاوت آن با تنظیم‌گری مشروع در قوانین یا رویه‌های رسمی مشخص شود. چهارم، باید در قراردادهای سرمایه‌گذاری، شرط داوری، قانون حاکم، زبان داوری، مقر داوری، نحوه اجرای رأی، شیوه محاسبه غرامت، مقررات ارزی و آثار تغییر قوانین به صورت دقیق تنظیم گردد. بر این اساس، می‌توان گفت شکاف میان حقوق ایران و استانداردهای داوری بین‌المللی نه شکافی غیرقابل رفع، بلکه شکافی ناشی از تفاوت در زبان حقوقی، منطق نهادی و سطح شفافیت تفسیری است. حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری از ایران انتظار ندارد که حق تنظیم‌گری خود را کنار بگذارد یا منافع عمومی را فدای سرمایه‌گذار خارجی کند؛ همان‌گونه که رویه‌های جدید داوری نیز حق دولت در تنظیم اقتصاد، محیط زیست، سلامت عمومی و نظم اجتماعی را به رسمیت می‌شناسند. در مقابل، انتظار اصلی آن است که دولت هنگام اعمال این حق، شفاف، غیرتبعیض‌آمیز، متناسب، قانونی و قابل پیش‌بینی عمل کند و در صورت عبور اقدام از مرز تنظیم‌گری مشروع به سمت محروم‌سازی اساسی از سرمایه‌گذاری، جبران مناسب پیش‌بینی شود. بنابراین، نقطه تعادل مطلوب برای ایران آن است که ضمن حفظ اصول قانون اساسی، قواعد آمره و حق تنظیم‌گری دولت، نظامی روشن برای داوری سرمایه‌گذاری و حمایت از سرمایه‌گذار خارجی ایجاد کند؛ نظامی که هم برای دولت امکان سیاست‌گذاری عمومی را حفظ کند و هم برای سرمایه‌گذار خارجی امنیت حقوقی، اعتماد قراردادی و امکان مؤثر حل‌وفصل اختلاف را فراهم سازد.

راهکارهای حقوقی برای کاهش ریسک و افزایش پیش‌بینی‌پذیری در نظام حقوقی ایران

برای کاهش ریسک اختلافات سرمایه‌گذاری و افزایش پیش‌بینی‌پذیری در نظام حقوقی ایران، نقطه آغاز باید تفسیر معیارمند و توسعه‌یافته از ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی مصوب ۲۰۰۲ باشد. این ماده در ظاهر بیشتر ناظر به سلب مالکیت مستقیم، ملی‌شدن و مصادره کلاسیک است؛ در حالی که بخش مهمی از اختلافات جدید سرمایه‌گذاری ناشی از اقداماتی است که عنوان رسمی سلب مالکیت ندارند، اما در عمل می‌توانند ارزش اقتصادی سرمایه‌گذاری را به شدت کاهش دهند یا منافع اساسی آن را از بین ببرند. تغییرات ناگهانی مالیاتی، محدودیت‌های ارزی، لغو یا عدم تمدید مجوزها، مداخلات اداری، مقررات زیست‌محیطی، تغییرات تعرفه‌ای یا محدودیت‌های بانکی، نمونه‌هایی از اقداماتی هستند که ممکن است در قالب اعمال تنظیم‌گرانه دولت ظاهر شوند، اما در صورت شدت اثر، عدم تناسب یا تبعیض‌آمیز بودن، به سلب مالکیت غیرمستقیم نزدیک شوند. از این رو، مفهوم سلب مالکیت در ماده ۹ نباید صرفاً به انتقال رسمی مالکیت یا تصرف فیزیکی مال محدود شود، بلکه باید شامل اقداماتی نیز گردد که سرمایه‌گذار را به طور اساسی از استفاده، بهره‌برداری یا منافع اقتصادی سرمایه‌گذاری محروم می‌کند. البته چنین تفسیری باید با حق تنظیم‌گری دولت جمع شود؛ یعنی دولت همچنان بتواند برای حفظ سلامت عمومی، محیط زیست، نظم اقتصادی، امنیت، عدالت مالیاتی و منافع عمومی مقررات‌گذاری کند، اما این اختیار باید بر اساس معیارهایی مانند هدف عمومی مشروع، عدم تبعیض، رعایت تشریفات قانونی، تناسب، شفافیت، شدت اثر اقتصادی، مدت مداخله و تأثیر بر انتظارات مشروع سرمایه‌گذار ارزیابی شود.

یکی از عوامل مهم عدم اطمینان در حقوق ایران، دوگانگی میان رویکرد دادگاه‌ها و داوری‌ها نسبت به انتخاب قانون حاکم است. در دعاوی مطروحه نزد دادگاه‌های ایران، ماده ۹۶۸ قانون مدنی همچنان مبنای اصلی تعارض قوانین در تعهدات قراردادی است و بر اساس تفسیر غالب، آزادی طرفین برای انتخاب قانون خارجی محدود تلقی می‌شود، به‌ویژه در مواردی که هر دو طرف ایرانی باشند یا دادگاه عنصر خارجی را کافی نداند. در مقابل، ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، هماهنگ‌تر با استانداردهای بین‌المللی، آزادی گسترده‌تری برای انتخاب

قانون یا اصول حقوقی حاکم در داوری به رسمیت می‌شناسد. همین تفاوت می‌تواند برای سرمایه‌گذار خارجی ایجاد ریسک کند؛ زیرا ممکن است شرط انتخاب قانون در مرحله داوری معتبر دانسته شود، اما در مرحله نظارت قضایی، ابطال یا اجرای رأی، با قواعد آمره، نظم عمومی یا تفسیر محدودکننده دادگاه‌های ایران مواجه گردد. بنابراین، در قراردادهای سرمایه‌گذاری باید قانون حاکم، مقر داوری، قواعد داوری، زبان داوری، حدود اعمال قواعد آمره ایران، نحوه اثبات قانون خارجی، آثار تعارض قانون منتخب با نظم عمومی و مرجع صالح برای حل اختلاف با دقت پیش‌بینی شود. همچنین ضروری است در تفسیر قضایی، میان قراردادهای صرفاً داخلی و قراردادهای دارای عنصر بین‌المللی تفکیک روشن‌تری برقرار گردد تا اصل آزادی انتخاب قانون در روابط سرمایه‌گذاری خارجی به صورت قابل پیش‌بینی تری اعمال شود.

در کنار اصلاح یا تفسیر معیارمند قوانین، تنظیم دقیق قراردادهای سرمایه‌گذاری نقش مهمی در مدیریت ریسک دارد. بسیاری از اختلافات مربوط به سلب مالکیت غیرمستقیم زمانی شکل می‌گیرد که دولت پس از ورود سرمایه‌گذار، با تغییر قوانین، مقررات، مجوزها یا سیاست‌های اقتصادی، وضعیت اولیه سرمایه‌گذاری را دگرگون می‌کند (Behbahani et al., 2021). برای مواجهه با این وضعیت، قرارداد نباید صرفاً به شرط داوری یا تعیین قانون حاکم بسنده کند، بلکه باید سازوکارهایی برای مدیریت تغییرات مقرراتی پیش‌بینی نماید. شروطی مانند ثبات مقرراتی، بازنگری اقتصادی، مذاکره مجدد در صورت تغییر بنیادین اوضاع و احوال، جبران خسارت در صورت اقدامات تبعیض‌آمیز یا نامتناسب، حفظ تعادل اقتصادی قرارداد، تضمین انتقال ارز و سود، تعیین روش ارزیابی خسارت و ارجاع آثار اقتصادی اقدامات دولت به کارشناس مستقل می‌تواند از بروز اختلافات پرهزینه جلوگیری کند. با این حال، در حقوق ایران این شروط باید به گونه‌ای طراحی شوند که حق تنظیم‌گری دولت را به طور مطلق نفی نکنند؛ زیرا شرطی که دولت را از اعمال صلاحیت‌های ضروری در حوزه سلامت، امنیت، مالیات، محیط زیست یا نظم عمومی محروم سازد، ممکن است با قواعد آمره داخلی تعارض پیدا کند. بنابراین، الگوی مناسب، ثبات مطلق نیست، بلکه ثبات تعدیل‌شده است؛ یعنی دولت حق تغییر مقررات را حفظ می‌کند، اما اگر تغییرات به صورت تبعیض‌آمیز، غیرشفاف، نامتناسب یا ویرانگر انتظارات مشروع سرمایه‌گذار اعمال شود، سازوکار تعدیل، جبران یا مذاکره مجدد فعال می‌گردد.

افزایش پیش‌بینی‌پذیری همچنین مستلزم تقویت نقش کارشناسی حقوق داخلی و خارجی در داوری‌ها و دعاوی مرتبط با سرمایه‌گذاری است. در نظام حقوقی ایران، قانون خارجی غالباً به عنوان امر موضوعی تلقی می‌شود و طرفی که به آن استناد می‌کند باید وجود، محتوا و قابلیت اعمال آن را اثبات نماید. رویه قضایی نیز نشان داده است که در صورت ناتوانی طرف در اثبات قانون خارجی، دادگاه ممکن است از اعمال آن خودداری کند یا به قواعد حقوق ایران بازگردد. در داوری نیز هرچند داور مکلف نیست همانند قاضی به طور فعال درباره محتوای قانون خارجی تحقیق کند، اما می‌تواند از کارشناس حقوقی برای احراز مفاد قانون خارجی یا تبیین قواعد آمره داخلی استفاده کند. این امر در اختلافات سرمایه‌گذاری مرتبط با ایران اهمیت مضاعف دارد؛ زیرا مفاهیمی مانند اصل ۱۳۹ قانون اساسی، اموال عمومی و دولتی، نظم عمومی، مقررات ارزی، حدود اختیار شرکت‌های دولتی، صلاحیت مقامات اداری، آثار ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و اعتبار شروط انتخاب قانون، همگی می‌توانند بر صلاحیت داور، اعتبار قرارداد، ماهیت مسئولیت دولت و اجرای رأی اثر بگذارند. از این رو، استفاده از کارشناسان متخصص در حقوق ایران و حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی می‌تواند احتمال صدور آرای را که بعداً با ایراد نظم عمومی، فقدان اختیار یا تعارض با قواعد آمره مواجه شوند، کاهش دهد. در نهایت، کاهش ریسک در نظام حقوقی ایران تنها با اصلاح متن قانون حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند ایجاد رویه‌ای منسجم، شفاف و قابل پیش‌بینی درباره سلب مالکیت غیرمستقیم، حق تنظیم‌گری دولت، آزادی انتخاب قانون، اثبات قانون خارجی و حدود مداخله نظم عمومی در داوری‌های سرمایه‌گذاری است.

قانون اساسی ایران، در ذات خود، مانع مطلق برای انعقاد قراردادهای داوری سرمایه‌گذاری نیست، اما ابهامات تفسیری پیرامون اصول بنیادین آن، از جمله اصل ۱۳۹ (حاکم بر مصادره اموال)، اصول ۷۷ و ۱۲۵ (ناظر بر تصویب معاهدات بین‌المللی) و اصل ۸۱ (محدودیت اعطای امتیاز به اتباع خارجی)، سبب کاهش پیش‌بینی‌پذیری و افزایش ریسک‌های حقوقی برای دولت و سرمایه‌گذاران خارجی شده است. برداشت‌های متعدد و گاه متناقض از این اصول، به‌ویژه در خصوص دامنه شمول اصل ۱۳۹ بر ارجاع اختلافات مربوط به اموال عمومی به داوری، و همچنین نحوه اجرای تعهدات بین‌المللی در چارچوب اصول ۷۷ و ۱۲۵، اجرای مؤثر شرط داوری در توافق‌نامه‌های سرمایه‌گذاری را با چالش مواجه می‌سازد. این امر، ضرورت بازنگری و شفاف‌سازی تفاسیر حقوقی و حتی اصلاحات قانونی را برای همسوسازی با روندهای جهانی در حقوق بین‌الملل سرمایه‌گذاری برجسته می‌سازد.

برای کاهش این شکاف هنجاری و تفسیری، رویکردی چندوجهی ضروری است. اولاً، نیاز به توسعه رویه‌های قضایی و تفاسیر حقوقی داخلی وجود دارد که بتواند اصول قانون اساسی را با نیازهای روزافزون جذب سرمایه‌گذاری خارجی و سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی، از جمله مفهوم «حق تنظیم‌گری دولت» و معیارهای سلب مالکیت غیرمستقیم، تطبیق دهد. ثانیاً، اصلاح ماده ۹ قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی یا ارائه دستورالعمل‌های اجرایی شفاف که دامنه وسیع‌تری از سلب مالکیت، شامل گونه‌های غیرمستقیم آن را در بر گیرد و معیارهای بین‌المللی را مدنظر قرار دهد، می‌تواند به‌طور قابل توجهی ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش دهد. نهایتاً، تمرکز بر شفاف‌سازی حقوقی و اطلاع‌رسانی دقیق به سرمایه‌گذاران در خصوص چارچوب‌های مقرراتی و حقوقی ایران، گامی مهم در جهت ایجاد محیطی امن‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر برای سرمایه‌گذاری خارجی خواهد بود.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Indirect expropriation has become one of the most complex and contested concepts in international investment law because it lies at the intersection of two competing legal imperatives: the protection of foreign investors against serious state interference and the preservation of the host state's sovereign authority to regulate in the public interest. Unlike direct expropriation, which usually involves a formal transfer of title, nationalization, or an explicit governmental taking of property, indirect expropriation occurs when governmental measures substantially deprive an investor of the economic use, value, control, or essential benefits of an investment without formally transferring ownership. Such measures may include discriminatory taxation, restrictive foreign-exchange policies, revocation or non-renewal of essential licenses, severe administrative interference, environmental restrictions, limitations on the transfer of profits, or regulatory measures that render the continued operation of an investment economically impracticable. The difficulty arises from the fact that not every governmental measure that causes economic loss can be characterized as

expropriatory, because states retain sovereign authority to regulate matters such as public health, environmental protection, economic stability, public security, taxation, consumer protection, and the administration of natural resources. The development of investment arbitration has therefore required arbitral tribunals to distinguish between compensable indirect expropriation and legitimate exercises of regulatory power. Contemporary arbitral practice increasingly rejects a purely formal conception of expropriation and instead examines the substantive effects of state conduct on the investor's rights and interests (Deldar et al., 2021; Emmert & Esenkulova, 2026; Villarroel, 2022). At the same time, recent scholarship and treaty practice emphasize that the determination of indirect expropriation cannot be reduced to the severity of economic deprivation alone, but must also account for the purpose, proportionality, non-discriminatory character, and broader public-interest context of the governmental measure (Beysulen Angin, 2025; Ünüvar, 2025). This conceptual development is particularly relevant to Iran, where the domestic legal framework continues to reflect a predominantly classical understanding of expropriation and where the relationship between investor protection and the state's right to regulate has not yet been formulated with sufficient doctrinal precision.

The principal criteria developed in international investment arbitration for identifying indirect expropriation demonstrate a gradual movement toward a multi-factor and contextual approach. One of the most important criteria is the economic effect of the governmental measure, particularly whether the investor has been substantially deprived of the economic value, use, control, management, or expected benefits of the investment. However, tribunals generally require more than a temporary decline in profitability or a limited regulatory burden; the deprivation must ordinarily be substantial, serious, and sufficiently enduring to resemble the consequences of direct expropriation (Villarroel, 2022). A second criterion concerns the duration and intensity of the interference, since short-term or reversible governmental measures are less likely to constitute indirect expropriation than permanent or long-lasting restrictions that eliminate the investor's effective enjoyment of the investment. A third criterion relates to the investor's legitimate expectations, particularly when the host state has created specific expectations through legislation, licenses, contractual commitments, official assurances, or an established regulatory framework and subsequently adopts fundamental changes that undermine the basis on which the investment was made. A fourth criterion concerns the purpose and proportionality of the measure. Modern approaches increasingly examine whether the state acted for a legitimate public purpose, whether the measure was applied in a non-discriminatory manner, whether legal procedures were respected, and whether the burden imposed on the investor was proportionate to the public objective pursued (Baetens, 2022; Ünüvar, 2025). This analytical framework reflects the growing recognition of the state's right to regulate as a necessary component of investment law rather than an exception external to it. Recent treaty models and investment agreements increasingly recognize that non-discriminatory measures designed to protect legitimate public interests, including health, safety, environmental protection, and economic regulation, do not ordinarily amount to indirect expropriation unless their effects are exceptionally severe or disproportionate (Beysulen Angin, 2025; Lavranos & Komi, 2025). Accordingly, the contemporary law of indirect expropriation seeks to prevent both regulatory abuse by host states and excessive constraints on legitimate public governance.

In Iranian law, the central statutory provision governing expropriation of foreign investment is Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act of 2002. This provision states that foreign investment shall not be expropriated or nationalized except for a public purpose, pursuant

to legal procedures, in a non-discriminatory manner, and against appropriate compensation based on the actual value of the investment immediately prior to expropriation. In this respect, Article 9 reflects the classical requirements traditionally associated with lawful expropriation under international investment law, namely public purpose, due process, non-discrimination, and compensation (Mossadegh et al., 2023; Shayeganfar et al., 2020). Nevertheless, the wording and structure of Article 9 are more readily applicable to direct expropriation and formal nationalization than to contemporary forms of indirect expropriation. The provision does not expressly define measures equivalent to expropriation, substantial deprivation, regulatory takings, or the circumstances in which cumulative administrative or legislative actions may have an expropriatory effect without formally transferring ownership. This omission creates a significant interpretive gap between Iranian domestic law and the standards developed in international investment arbitration (Deldar et al., 2021; Teymouri et al., 2018). The problem is further complicated by the fact that the Iranian legal system recognizes strong constitutional foundations for both the protection of lawful property and the exercise of governmental authority in the public interest. Constitutional principles concerning lawful ownership, public wealth, public interest, and limitations on the exercise of private rights provide a domestic foundation for regulatory authority, but they do not establish detailed criteria for distinguishing legitimate regulation from compensable indirect expropriation. Consequently, when governmental measures affect foreign investments through licensing restrictions, exchange controls, environmental requirements, banking regulations, taxation, or administrative intervention, Iranian law does not provide sufficiently detailed criteria for determining when such measures remain within the legitimate sphere of regulation and when they cross the threshold into compensable deprivation. The literature on Iran's investment framework likewise identifies broader legal and institutional uncertainties affecting investor protection and the operation of the Foreign Investment Promotion and Protection Act (Behbahani et al., 2021; Niazi & Mansouri, 2025).

The concept of the state's right to regulate provides an essential analytical framework for addressing this gap. In international investment law, the right to regulate refers to the inherent sovereign authority of states to adopt, amend, and enforce laws and policies designed to protect public welfare, including public health, environmental quality, national security, public order, taxation, market stability, labor standards, natural resources, and social policy (Beysulen Angin, 2025; Geravand, 2026). The growing importance of this principle reflects a broader transformation in investment law from an investor-centered model toward a more balanced conception that recognizes both investor rights and legitimate governmental policy space. Investment treaties and arbitral practice increasingly accept that states cannot be expected to freeze their regulatory frameworks merely because foreign investments have been admitted. The relevant question is therefore not whether regulation causes economic loss, but whether the nature, purpose, effects, and proportionality of the measure are such that the interference becomes functionally equivalent to expropriation. This shift is evident in contemporary arbitral and treaty practice, where non-discriminatory regulatory measures adopted for legitimate public purposes are generally presumed to fall outside the scope of indirect expropriation unless they impose an excessive and disproportionate burden on the investor (Baetens, 2022; Reinisch & Tropper, 2026). In the Iranian context, the conceptual foundations of regulatory authority can be derived from constitutional principles and from the broader administrative-law understanding of regulation as a governmental mechanism for organizing economic and social activities (Hedavand & Jam, 2022). Nevertheless, the absence of an express statutory articulation of the right to regulate in foreign investment law leaves considerable

uncertainty regarding the extent to which public-interest regulations may lawfully affect foreign investors without generating compensation obligations. A clearer articulation of this principle would help reconcile constitutional sovereignty, public policy, and investor protection while reducing the risk that legitimate governmental action is automatically characterized as expropriatory or, conversely, that severe and discriminatory state interference escapes meaningful legal scrutiny.

The normative and interpretive gap becomes even more significant when investment disputes are referred to international arbitration. Investment arbitration is not isolated from domestic legal systems; rather, it operates through a complex interaction among treaty obligations, contractual commitments, the law governing the investment, mandatory domestic rules, the law of the arbitral seat, and the legal regime governing recognition and enforcement of awards (Godhe, 2026; Marisi, 2023). In Iran, this interaction is particularly sensitive because constitutional rules concerning public and state property, the referral of disputes to arbitration, international agreements, and foreign concessions can affect the validity and enforceability of arbitration arrangements. Article 139 of the Constitution, in particular, has generated extensive debate regarding the conditions under which disputes involving public or state property may be submitted to arbitration, and international arbitral practice has repeatedly confronted the legal consequences of Iran's constitutional reservations and internal authorization requirements (Seifi, 2024). Similar concerns arise in relation to public order, which may affect both the formation and enforcement of arbitration agreements and awards (Abyar, 2025; Hosseini, 2025). Comparative experience demonstrates that many legal systems attempt to reconcile sovereign regulatory powers and public-law constraints with the practical requirements of international arbitration by interpreting restrictions narrowly and establishing clearer procedural safeguards rather than treating public-law considerations as absolute obstacles to arbitration (Nataf & Choulaka, 2024; Schill & Berger, 2025). For Iran, this suggests that reducing investment risk requires not only a broader interpretation of Article 9 but also greater clarity regarding arbitration authorization, public-order limitations, the legal effects of regulatory changes, the choice of governing law, and the contractual allocation of regulatory risk. Investment contracts could address such uncertainty through carefully drafted stabilization clauses, economic-equilibrium provisions, renegotiation mechanisms, compensation arrangements for discriminatory or disproportionate measures, foreign-exchange guarantees, and transparent valuation mechanisms. Such provisions should not eliminate the state's regulatory authority, but they can establish predictable consequences when regulatory changes fundamentally alter the economic basis of an investment. A balanced framework of this kind would be more consistent with contemporary developments in international investment law and would reduce the likelihood of disputes arising from uncertainty rather than genuine incompatibility of interests.

In conclusion, the principal challenge facing Iranian law is not the absence of protection against expropriation, but the insufficient adaptation of its existing legal framework to the contemporary concept of indirect expropriation and to the evolving doctrine of the state's right to regulate. Article 9 of the Foreign Investment Promotion and Protection Act provides a significant legal foundation for the protection of foreign investors, but its classical orientation toward direct expropriation and nationalization leaves uncertainty regarding regulatory measures that substantially impair the value, use, control, or essential benefits of an investment without formally transferring ownership. A more predictable legal framework requires a criteria-based interpretation of indirect expropriation that considers the economic effect of governmental measures, the severity and duration of interference, legitimate expectations, public purpose, non-discrimination, due process, and proportionality. At the same time, Iranian law must expressly preserve the state's authority to regulate in areas of

legitimate public concern and should avoid creating a system in which every regulatory measure producing economic loss generates a compensation claim. The preferable approach is therefore one of structured balancing: investor protection should be strengthened where governmental conduct is discriminatory, arbitrary, disproportionate, or functionally equivalent to confiscation, while legitimate and proportionate public-interest regulation should remain within the sovereign policy space of the state. Greater clarity in domestic legislation, investment contracts, arbitration clauses, compensation standards, foreign-exchange provisions, and the interpretation of constitutional restrictions would substantially reduce legal uncertainty. Such reforms would not require Iran to relinquish its regulatory sovereignty; rather, they would make the exercise of that sovereignty more transparent, predictable, and compatible with contemporary international investment standards, thereby improving legal security for investors while preserving the government's capacity to pursue public policy objectives.

References

- Abyar, A. (2025). The Comprehensive Examination of Challenges in Enforcing Foreign Arbitral Awards in the Iranian Legal System with Emphasis on Public Order and National Sovereignty. *Advanced Journal of Management, Humanity and Social Science*, 1(9), 579-586.
- Baetens, F. (2022). Protecting Foreign Investment and Public Health through Arbitral Balancing and Treaty Design. *International & Comparative Law Quarterly*, 71(1), 139-182.
- Behbahani, M. R., Ensafi-Azar, B., & Farrokhi, Z. (2021). Examining the Position and Role of Iran's Foreign Investment Promotion and Protection Act in Foreign Exchange Transfers within the Framework of International Investment Law. *Iranian Political Sociology*, 4(3).
- Beysulen Angin, B. (2025). The Right to Regulate vs Investment Protection: Unveiling the Causes of Imbalance and the Limits of Current Reform Efforts in International Investment Law. *ICSID Review-Foreign Investment Law Journal*, 40(1), 11-41.
- Deldar, A., Jalali, M., & Raisi, L. (2021). Attribution of Indirect Expropriation of a Foreign Investor's Property to the State in Light of International Arbitral Practice. *Quarterly Journal of International Studies*, 18(2), 143.
- Emmert, F., & Esenkulova, B. (2026). *Investment Law, Justice, and Sustainable Development*. Bard Digital Commons.
- Geravand, F. (2026). The Right to Regulate: The Intersection of State Sovereignty and Foreign Investor Rights in Investment Arbitration. *Quarterly Journal of Legal Research*, 29(1), 267.
- Godhe, A. (2026). Characterisation of Rules in International Commercial Arbitration: Between Procedure, Substance and Party Autonomy. *International Journal for the Semiotics of Law*, 39, 1573-1594.
- Hedavand, M., & Jam, F. (2022). Redefining the Concept of Regulation: From a Centralized Approach to Decentralization. *Administrative Law*, 10(33), 245-269.
- Hosseini, S. H. (2025). *Public Order as a Source of Limitation on the Formation of Arbitration Agreements in Judicial Practice* 20th National Conference on Law, Social and Human Sciences, Psychology and Counseling, Shirvan.
- Krasulova, K. R. (2022). Should I Stay or Should I Go: The Evolution of Emergency Arbitration Procedure within Private International Law. *Cardozo International & Comparative Law Review*, 6, 819.
- Lavranos, N., & Komi, M. (2025). The Implications of the New EU Model Clauses for BITs with Third Countries for Candidate States. In *International Investment Law and Dispute Resolution in the Western Balkans* (pp. 94). Brill Nijhoff.
- Marisi, F. (2023). Adaptability of Investor-State Arbitration. In *Rethinking Investor-State Arbitration* (pp. 49-84). Springer International Publishing.
- Mossadegh, A., Shams, A., & Nourshargh, J. (2023). Obstacles to Foreign Investment through Immovable Property in the Iranian Legal System and Requirements for Their Removal. *Journal of Investment Knowledge*, 12(1/45), 95-114.
- Nataf, S., & Chouluka, V. (2024). Arbitration and Public Entities in France: Navigating the Unknown? *Asa Bulletin*, 42(1).
- Niazi, A., & Mansouri, M. (2025). Deterrent Factors in Foreign Investment with a View to the Foreign Investment Promotion and Protection Act. *Judgment Quarterly*, 25(122), 119.
- Ofofode, U. E. (2019). African States, Investor-State Arbitration and the ICSID Dispute Resolution System: Continuities, Changes and Challenges. *ICSID Review-Foreign Investment Law Journal*, 34(2), 296-364.
- Parra, A. R. (2022). The 2022 Amendments of the Regulations and Rules of the International Centre for Settlement of Investment Disputes: Change and Continuity. *The Journal of World Investment & Trade*, 23(5-6), 717-736.

- Reinisch, A., & Tropper, J. (2026). International Centre for Settlement of Investment Disputes (ICSID): From the Self-Judging Nature of Security Exception Clauses to the Scope of the Full Protection and Security Standard: A Survey of International Centre for Settlement of Investment Disputes Decisions, 2023–2024. In *The Global Community Yearbook of International Law and Jurisprudence 2024* (pp. 351-383). Brill Nijhoff.
- Schill, S. W., & Berger, N. (2025). Eroding the Rule of Law through Private-Public Arbitration? In *The Comparative Constitutional Foundations of Private-Public Arbitration* (pp. 92).
- Seifi, S. J. (2024). Article 139 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran in the Mirror of International Arbitral Awards and Iran's Reservations in Investment Treaties. *University of Tehran Public Law Studies Quarterly*, 54(1), 203-234.
- Shayeganfar, A., Darabpour, M., & Sadeghi, M. (2020). General Rules Governing State Obligations toward Foreign Investors in BOT Contracts. *Commercial survey*, 25(97), 177-206.
- Teymouri, M. S., Jonaidi, L., Saghri, M., & Abbasian, R. (2018). Indirect Expropriation of Foreign Investors: A Study in Iranian and International Law. *Private Law Research*, 7(24), 28.
- Ünüvar, G. (2025). (Indirect) Expropriation as a Sovereign Act: A Case for Balance. In *The Transformation of International Investment Law and Its Principles: Indirect Expropriation and Fair and Equitable Treatment* (pp. 103-196). Springer Nature Switzerland.
- Villarroel, I. S. (2022). Determining Indirect Expropriation: An Analysis of Criteria of Deprivation of Property and Time Used by Most Recent Arbitral Practice. *ACDI*, 15, 63.